

اکثریت مردم خواهان اصلاح و تغییر جامعه از طریق شیوه های مسالمت آمیز هستند؛ اگر می خواستند پر هزینه باشد تا به حال شیوه های دیگری را رفته بودند.

نگران چند میلیون لایو تلو نباید بود؛



عباس عبدی، فعال سیاسی اصلاح طلب با بیان این که اشکال اصلاح طلبان از سال قبل از ۸۸ شروع شد و در سال ۸۸ به اوج خود رسید گفت:

آقای قالیباف نماینده کیست؟ من نمی دانم واقعا. من در این مانده ام. من نمی فهمم ماجرا چطوری است

به گزارش اسپادانا خبر، گزیده مصاحبه این فعال سیاسی ایران را با خبرآنلاین خواهید خواند:

* ترکیب نیروها در جامعه ایران عوض شده است. شاید در گذشته این دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب می توانستند در مجموع نماینده ۶۰ درصد مردم در کشور باشند و بین ۱۰ تا ۱۵ درصد هم پشتشان قرار بگیرند. اما الان هر دو جناح با این وضعیت نمی توانند ۴۰ درصد را هم نمایندگی کنند، مگر اینکه یک تغییرات جدی در خود بدهند. دو قطبی واقعی بین این دو جریان و بیرون این دو جریان است، بین حضور در انتخابات و عدم حضور است، یعنی اگر انتخاباتی بخواهد شکل بگیرد نیازمند این است که این فیلترها برداشته شود تا یک قشر وسیع تری بتوانند در انتخابات شرکت کنند، اما می بینیم که نه تنها این اتفاق نمی افتد بلکه این فیلترها هر روز بسته تر و بسته تر می شود.

* **شعار اصولگرا، اصلاح طلب دیگر تمومه ماجرا** را قبول ندارم. این شعار در عین حال که یک زمینه هایی دارد اما هم اصولگرایان چهارچوب و زمینه خاص خودشان را دارند، هم اصلاح طلبان. مساله این است که این دو جریان به تنهایی با وضعیت موجودشان غیر ممکن است بتوانند جامعه را نمایندگی کنند. بنابراین نه اصولگرایان و نه اصلاح طلبان تمام نشده اند اما باید راهی برای طیف ها و افراد جدیدی که در عرصه هستند هم باز شود. **نسل جدید** چون انقطاع دارد اینگونه فکر می کند. اگر این نسل بتواند خودش در عرصه عمومی حضور داشته باشد یا خودش یک جناح جدیدی را تعریف کند یا به این دو جریان نزدیک شود این حس را ندارد. مشکل اساسی این است که آزادی کنش اجتماعی و کنش سیاسی وجود ندارد، نه اینکه بخواهیم بگوییم این نسل کلا متفاوت شده است، اما تفاوتشان هم درست است. چرا این اتفاق رخ داده، دلیل آن هم رسانه است، ۹۰ درصد جوانان (البته آمار قطعی ندارم ولی آمار بالایی از جوانان) از رسانه های غیر رسمی درس می گیرند، آموزش می بینند، ارزش ها و نگاه شان را می گیرند و رسانه رسمی این وسط اوت شده است.

این وضعیت موجب شده است که تمام این جوانان دارند با رسانه های غیر رسمی و غیر مرتبط با جامعه شان ارزش هایشان را می گیرند و مسؤلیت آن به عهده حکومت است، به نظر من اگر این فضا را برگردانند، جامعه ما کاملا می تواند یک مسیر طبیعی تری را طی کند. البته که قطعاً و بدون تردید محدود به اصلاح طلب و اصولگرا نخواهد بود همانطور که در گذشته هم نبوده است. اما چون هژمونی این دو بیشتر بود اصلاح طلبان می توانستند بخش بیرونی خودشان را نمایندگی کنند و الان نمی توانند این کار را انجام دهند.

* در کل کشورهای دنیا این تیپ آدم مشابه **تتلورا** سراغ دارید؟ من که سراغ ندارم. این فقط می تواند در ایران به وجود آید. چرا؟ چون یک نظام بسته فرهنگی درست شده که ته آن تتلو می شود. اگر شما این فضا را باز کنید خود جامعه در برابر او واکنش نشان می دهد. چرا الان در برابر او واکنش نشان نمی دهند؟

اصلا نگران چند میلیون لایو تتلو نباید بود. مثلا شما یک فیلم ایکس منتشر کنید، چقدر دیده می شود؟ اما اصلا اتفاق خاصی برای جامعه نمی افتد. ما باید آنجاهایی را که عمق دارد حفظ کنیم. خود من زمانی که مطالبم خواننده زیادی پیدا می کند شک می کنم که نکند درجایی اشکالی داشته ام که خواننده ها زیاد شده اند. شما الان یک یادداشت بنویسید که در آن دوتا حرف بی ادبی بزنید، عین بمب می ترکد و هزاران نفر فوری آن را می خوانند اما یادداشتی بنویسید و حرفهای فلسفی و علمی در آن بنویسید خیلی کم خوانده می شود. بنابراین اصلا نگران آن تعداد بازدیدکننده لایو آن فرد نباشید، ما نگران این طرف باشیم. شما از تلویزیون گفتید، ببینید در سال ۹۲ و ۹۶ تلویزیون در زمان انتخابات چقدر بیننده داشت؟ کسی به رسانه های دیگر کار داشت؟ همان کار را باید تکرار کند. در حوزه فرهنگ آن را تکرار کند تا ببینیم چه کسی حاضر می شود خارج از آن را نگاه کند، همینطور در حوزه هنر، سینما، سیاست، اقتصاد... منظورم این است که اصلا نگران تتلو نباشید، این که اصلا رسانه نیست. من اصلا نگران تتلو نیستم؛ مثالی در تایید حرف شما بزنم. شاملو یک آلبومی دارد که در سال ۵۰ یا ۵۱ در دانشگاه تهران دارد شعر می خواند. خیلی از شعرهای خوبی که ما الان می شناسیم به عنوان شعرهای شاملو، آنجا خوانده می شود. هیچکس به آن اعتنایی نمی کند. ولی به محض اینکه دو تیکه سیاسی می اندازد سالن روی هوا می رود. هنوز هم متر و معیار همین است. من بلد هستم که مطلبی بنویسم و تیرتی انتخاب کنم و یک تیکه سیاسی بیاندازم که خیلی خوب دیده شود ولی معمولا سعی می کنم از این کار پرهیز کنم اما گاهی اوقات این کار را می کنم. می فهمم که نبض جامعه کجا می تپد اما آن چیزی که آدم می ترسد و خطرناک به نظر می رسد آن چیزهایی است که از آن عبور می شود و توجهی به آن نمی شود. به آقای زیباکلام **گفتم که اصولگرا، اصلاح طلب دیگر تمام شد ماجرا** اگر تمام شود من نه تنها ناراحت نمی شوم که خیلی هم خوشحال می شوم ولی اینکه چه چیزی جای آن را میگیرد من را مقداری نگران می کند. الان هم این بی اعتنایی به حوزه سیاست یا به قول آقای ابادری سیاست زدایی چه چیزی را می خواهد به جای خود برای ما به ارمغان بیاورد و این مقداری ترسناک است. همه چیز را داغون کردیم و نشسته ایم بر سر خودمان می زنیم که تتلو کیست. الان فرزندان ما آنهایی که سنشان پایین است با موبایل بزرگ شده اند و اصلا نمی دانند روزنامه چیست، نه در دانشگاه سخنرانی گوش می دهند و... همه اینها را داغون کرده ایم و نشسته ایم بر سر خودمان می زنیم که تتلو کیست. واقعا آبروی آدم می رود که از جمهوری اسلامی یک فردی به کشور مسیحی گرجستان رفته است و آنها می گویند به او مجوز ندهیم تا او آنجا برنامه داشته باشد، او آبروی اخلاق را در این کشور از بین برده است.

* هنوز هم اصلاح طلبان با ظرفیت ترین نیروی سیاسی ایران هستند، بی برو برگرد و هنوز آنها هستند که می توانند کار تاثیرگذار اجتماعی انجام دهند اما به دلایل اشتباهاتی که در گذشته کرده اند، قادر نیستند که از آن اشتباهات برگردند. اصلاح طلبان نیروی سیاسی خیلی قدرتمندی هستند و این ظرفیتشان را در گذشته توانستند به فعلیت در آورند، الان هم می توانند این کار را انجام دهند ولی هرچه زمان می گذرد این ظرفیت غیر قابل بازیافت می شود و نیروها بیشتر از دستشان خارج می شوند. استعمال و کاربرد این کلمات که این مرده است یا زنده، شنونده را از واقعیت وجودی جامعه دور می کند، این حرف ها برای این است که آن حرف ها شنیده شود، من نیازی ندارم شنیده شوم. ما سعی می کنیم اتفاقات را توصیف کنیم، مخاطب هر استنباطی خواست بکند. اگر اصلاح طلبان مرده بودند آنقدر تحت فشار قرارشان نمی دادند اما من معتقدم که ایرادات آنها جدی است و با شرایط کنونی باید یک بازنگری جدی در تحلیل وضعیت موجودشان در چشم انداز آینده شان بکنند. **اشکال اصلاح طلبان از سال قبل از ۸۸ شروع شد و در سال ۸۸ به اوج خود رسید.** فارغ از اینکه ادعای اصلاح طلبان درباره آن انتخابات درست بود یا غلط اما آنها نباید آن مسیر را می آمدند و این را هم من الان به شما نمی گویم چون الان تحلیل پس از واقعه است. من دقیقا قبل از واقعه دقیقا برای دوستان نوشتم که وارد این انتخابات نشوید، نه اینکه رای ندهید ولی گفتم دور نتیجه این انتخابات را خط بکشید و نیرویتان را برای سال ۹۲ بگذارید ولی متاسفانه به یک دلایلی که برخی از آن قابل فهم است و بخشی از آن هم قابل قبول نیست این مسیر را آمدند. زمانی که وارد این مسیر شوید باید تا آخر آن را طی کنید. فرض کنید که امروز یک سنگی از آسمان بیاید و بر سر تمام اصلاح طلبان بخورد و همه آنها بمیرند، مشکلی از این حکومت حل نمی شود که حتی بدتر هم می شود.

* اکثریت مردم خواهان اصلاح و تغییر جامعه از طریق شیوه های مسالمت آمیز و کم هزینه هستند وگرنه اگر می خواستند پیر هزینه باشد شیوه های دیگری را تا به حال رفته بودند اما جلب اعتماد مردم هم سخت است.

* آقای خاتمی با این وضع نمی تواند رهبری کند. واقعیت این است و سخنرانی چند روز اخیرشان نشان داد که او متاسفانه در این مقام نیست و خودش در این مقام تعریف نمی کند. هرکسی حق انتخاب دارد و می تواند انتخاب خودش را داشته باشد. ایشان نباید بگوید از اصلاح طلبان جامعه محور می خواهم تا برنامه ها و طرح های خود را برای چنین موقعیتی ارائه کنند، باید بگوید برنامه خودشان چیست. مشکل اصلی ما شکاف قدرت و مسؤلیت است، چه در حکومت، چه در منتقدان و اصلاح طلبان و... هرکسی می خواهد قدرت داشته باشد در هر ساختاری باید مسؤلیت پذیر باشد. مسؤلیت پذیرفتن اینگونه نیست که یک شورا درست کنید که سر و ته آن معلوم نباشد، آدم نمی تواند با آن ارتباطی برقرار کند چون اصلا پاسخگو نیست. ریشه بخش عمده ای از اینها به ۸۸ برمی گردد که هنوز هم متاسفانه درست نشده است ولی من معتقد هستم اصلاح طلبی مطلقا در جامعه نمرده است، و این را تاکید می کنم، اصلاح طلبی یک روح زنده ای دارد که مردم از آن حمایت می کنند اما اینکه اصلاح طلبان بتوانند این روح را نمایندگی کنند در شرایط کنونی قادر نیستند، هرچند ظرفیت آن را دارند.

* آقای قالیباف نماینده کیست؟ من نمی دانم واقعا. من در این مانده ام، من نمی فهمم ماجرا چطوری است. در ایران با این سیستمی که شورای نگهبان اعمال می کند همین می شود و اصلا انتخابات را با آن تفسیری که از قانون می کند از آن مفهوم واقعی تهی می کند. با این تفسیر هرکسی می آید و مردم هم یک امیدی پیدا می کنند، فکر نمی کنم تا سال آینده، ظرفیت

جامعه ایران آنقدر باشد که بتواند یک انتخابات مفید را شکل دهد که مثلا من بخواهم به افراد آن هم فکر کنم. من پیشنهاد کردم که انتخابات مجلس را عقب اندازند تا تغییری ایجاد شود که اگر مقداری کرونا را زودتر می گفتند همین طور هم می شد و خیری هم از کرونا به جامعه می رسید. با این انتخابات که نمی شود مجلس درست کرد، یا به قول معروف با این ریش که به تجریش نمی روند. اصلا آبرویی برای آدم نمی ماند که با ۲۰ درصد مشارکت کننده اسم خود را نماینده مجلس بگذارد و کسی که الان دارد خودش را اینگونه معرفی می کند فردا می خواهد جلوی چه کسی بایستد و از حق چه کسی دفاع کند؟ می خواهد چطور شخصیت و اقتدار قدرتمندی داشته باشد. او اگر از جلوی شورای نگهبان رد شود سرش را پایین میگیرد تا مبادا برای او مشکلی پیش آید چون نمی تواند در مملکت کاری کند.

برچسب ها: [اصلاحات](#) [1]

[سیدمحمد خاتمی](#) [2]